

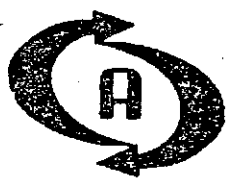
« گلیست » های فرانسه یتیم شده اند!

انتخابات پیش از موعد موجب پیروزی ائتلاف چپ در پارلمان فرانسه شد که نتیجه آن انتخاب لیونل ژوسپن سوسیالیست به نخست‌وزیری بود که به صورت تقریباً تحمیلی که در قدرت با شیراک سهیم شد. در این انتخابات گلیست‌ها و متحد آنها یعنی راست میانه با دلی چرکین شاهد اشغال کرسیهای خود به وسیله سوسیالیستها در پارلمان بودند. اشتباه شیراک جرقه‌هایی دردناک از رنجش عمیق در اردوگاه او پدید آورد و موجب سرخوردگی و فاصله گرفتن گلیست‌ها از رهبر طبیعی خود شد. رونال موسلی معاون شهردار مارسی که یک گلیست است می‌گوید: «ما از هنگام انحلال پارلمان یتیم شده ایم.»

**یک مفسر:
گلیست‌ها ممکن
است به زندگی
سیاسی خود
ادامه دهند.
ولی گلیسم
مرده است.**

در انتخابات اخیر پارلمان اروپا، گلیست‌ها متحمل سومین شکست انتخاباتی خود شدند و به این ترتیب آینده‌ای نامطمئن فراروی جانشینان سیاسی ژنرال دوگل فقید قرار گرفت. هنرمندان پارسی قرار است در اواخر سال جاری نمایشی تحت عنوان «مردی که گفت نه» را روی صحنه آورند که از هم‌اکنون پوستره‌های آن که تصویر ژنرال دوگل را در حالی که با هیبت قهرمانان نگاهش را به دور دست دوخته است دیده می‌شود، بر در و دیوارهای شهر پاریس به چشم می‌خورد، عنوان این نمایش اشاره‌ای است به خودداری ژنرال از پذیرفتن شکست انتخاباتی در سال ۱۹۴۰ که در عین حال اشاره‌ای است به رأی منفی مردم فرانسه به حزب گلیست (آر - پی - آر - اجتماع برای جمهوری) در انتخابات پارلمان اروپا که در آن گلیست‌ها با کسب نتیجه خفت‌آور ۱۲/۷ درصد، شکستی سنگین را متحمل شدند. این سومین شکست پیاپی محافظه‌کاران گلیست طی دو سال و بدترین نمایش انتخاباتی از هنگامی است که ژاک شیراک رییس جمهوری کنونی فرانسه در سال ۱۹۷۶ رهبری نهضت گلیست را پذیرفت. ناامیدکننده‌تر این که پاسکوا وزیر سابق کشور و یکی از نزدیکان پیشین شیراک رهبری گلیست‌های مخالف شیراک را به عهده گرفت و با مطرح کردن نظریه حاکمیت ملی فرانسه و مخالفت با ادغام در بستر فرانسه در اروپای واحد بیش از حزب دوگل رأی آورد. این رویداد انتخاباتی حزب را از ارکان، دچار تشتت و ناهمگونی کرد. در آوریل گذشته، در گرماگرم مبارزات انتخاباتی پارلمان اروپا، فیلیپ سکوین ناگهان از سمت رهبری حزب گلیست استعفا داد و از برنامه‌های انتخاباتی و حمایت از نامزدهای حزب دست کشید، جانشین او نیکولا سارکوزی نیز به دنبال شکست انتخاباتی گلیست‌ها مورد حمله شدید قرار گرفت و استعفا داد. ژاک شیراک سعی کرد آلن ژوبه نخست‌وزیر سابق

خود را متقاعد کند تا ریاست حزب را به عهده گیرد ولی ژوبه ضمن رد این پیشنهاد دلیل خودداری از پذیرفتن این سمت را اختلافات و کشمکش‌های درونی حزب توصیف کرد. گفته می‌شود یکی از دلایل این اختلافات اصراری است که شیراک در دیکته کردن دستورات خود بر حزب دارد، چرا که طبق سنت در دیپلماسی فرانسه رییس جمهوری فراتر از نزاع‌ها و بگومگوهای حزبی قرار دارد و باید رهبر همه فرانسویها باشد. به علاوه خود شیراک بخشی از مشکل حزب گلیست است. اقدام نابخردانه او در انحلال پارلمان و برگزاری



ایران الکترونیک

IRAN ELECTRONIC

وارد کننده و توزیع کننده قطعات الکترونیک

بیمه‌های، رله، فیبر روکش مسدار

بلندگو، هسته فریت، قلع

قطعات اختصاصی طبق سفارش مشتری

بازرگانی امیری

تهران، خیابان مطهری، بعد از خیابان مفتح، خیابان مهر داد، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۳۱۹۸۱، ۸۸۳۹۵۱۳

فاکس: ۸۳۷۶۳۴، ۸۸۳۱۹۸۱

همه احزاب سیاسی جهان دورانی از فراز و نشیب خود را تجربه می‌کنند ولی شدت اتهامات متقابل در داخل حزب و لطمه‌هایی که گلیست‌ها به خود زده‌اند و هم‌چنین یأس و سرخوردگی بی‌سابقه رأی دهندگان آن چنان عمیق است که ممکن است گلیسم به صورت نیرویی که زمان مصرفش به پایان رسیده در زندگی سیاسی فرانسه باقی بماند. آلن دوهمال، یک مفسر سیاسی فرانسوی با صراحت می‌گوید: «گلیست‌ها ممکن است به زندگی سیاسی خود ادامه دهند ولی گلیسم مرده است.»

به لحاظ تاریخی، گلیسم ریشه در نفوذ و اهمیت ژنرال دوگل دارد، نقش او در تاریخ متأخر فرانسه همچون فرار وی به لندن در سال ۱۹۴۰، رهبری جنبش مقاومت در مقابل آلمان هیتلری و موفقیت او در قبولاندن فرانسه به عنوان یکی از چهار قدرت فاتح جنگ دوم جهانی، او را به صورت یک قهرمان ملی درآورده است. دوگل پس از سرپرستی نخستین دولت پس از جنگ جهانی دوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶، در سال ۱۹۵۸ مجدداً به قدرت بازگشت. جمهوری پنجم فرانسه را بنیان گذاشت و تا سال ۱۹۶۹ که استعفا داد، رهبری این جمهوری را به عهده داشت. او سال بعد از استعفایش در گذشت.

ژان لاکوتور مؤلف شرح حال سه جلدی دوگل می‌گوید: «ترکیب شرایط و اوضاع و احوال استثنایی که می‌رفت فرانسه را نابود کند و شخصیت واقعاً استثنایی دوگل، گلیسم را خلق کرد، اما با مرگ او آیا گلیسم از اعتبار واقعی برای این که اشخاصی مانند شیراک و سارکوزی راهش را به عنوان یک مکتب ادامه دهند برخوردار است؟، این افراد هیچ ربطی به گلیسم تاریخی ندارند.» برنارد ریبدو یک مشاور سیاسی نیز در تأیید این گفته اشاره می‌کند: «از ۱۹۶۹ گلیسم فقط این حسن را برای سیاستمداران داشته که تا به اتکاء به آن برای خود هویتی بسازند.»

اما گلیسم چیزی فراتر از شخصیت ژنرال است. استوارترین و ماندنی‌ترین میراث او جمهوری پنجم فرانسه است که بر اقتدار رییس جمهوری با حوزه اختیارات نامحدود و مبتنی بر

آراء مستقیم توده مردم استوار است. آلن پیرفیت که در طول ریاست جمهوری دوگل تصدی ۵ وزارتخانه را به عهده داشت می‌گوید: «از سال ۱۹۸۶ فرانسه پدیده‌ای به نام همزیستی را تجربه کرده است که در آن دولت از حزب مخالف رییس جمهوری بوده، این پدیده در اساس با رییس جمهور سالاری که هسته اصلی جمهوری پنجم است مغایرت دارد، به این ترتیب که COHABITATION یا همزیستی نوعی بازگشت به جمهوری چهارم است که مشروعیت خود را از انتخابات پارلمان کسب می‌کند، ژنرال دوگل هرگز چنین مشروعیتی را قبول نداشت.»



دوگل برای فرانسه عظمت و برای گلیست‌ها اقتدار به ارمغان آورد، ولی اکنون گلیست‌ها در ضعیف‌ترین موقعیت تاریخ خود قرار گرفته‌اند

بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، و اخیراً والرئ ژیکار دتنی رییس جمهوری اسبق فرانسه از شیراک درخواست کرده‌اند مدت ریاست جمهوری را از ۷ سال به ۵ سال کاهش دهد و انتخابات ریاست جمهوری را همزمان با انتخابات پارلمان برگزار کند. اما شیراک در یک مصاحبه تلویزیونی در سالروز سقوط زندان باستیل صریحاً این پیشنهاد را رد کرد، ولی قول داد به نحوی سازنده با ژوسپن سوسیالیست [نخست‌وزیر] کار کند.

گلیسم هیچ گاه یک ایدئولوژی دقیق و مشخص نبوده است، شناخته‌ترین بخش از نظریه‌های گلیستی عقاید خاص درباره فرانسه بود که بر مین‌پرستی تقریباً افراطی استوار بود، اما دوگل در دوران حکومتش با صداقت سیاستهایی را دنبال کرد که بر عظمت و استقلال فرانسه، اقتصاد رهبری شده دولتی و سیاست خارجی پرنوسان میان دو بلوک شرق و غرب مبتنی بود.

امروز، در سال ۱۹۹۹ دیگر چیز زیادی از این اصول بر جای نمانده، فرانسه امروزی قدرت متوسطی است با نرخ بیکاری ۱۱/۴ درصد که از عظمتی که دوگل برای آن آرزو می‌کرد بسیار دور است. در زمینه استقلال امروز فرانسه در آستانه جایگزین کردن فرانک به یورو است و اتحادیه اروپا بر حاکمیت ملی آن سایه افکنده است.

اقتصاد هدایت شده دولتی مسورد نظر دوگل در عصر خصوصی‌سازی اعتبار خود را به کلی از دست داده است و در زمینه تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی نیز طی ۱۵ سال گذشته فرانسویها شاهد انتقال بخش وسیعی از اختیارات دولت به ایالات بوده‌اند. سیاستهای دوگل در زمینه نوسان میان شرق و غرب، با پایان گرفتن جنگ سرد نیز دیگر جایی برای خودنمایی ندارد. شیراک حتی بر مخالفت دوگل با شرکت نظامی فرانسه در پیمان ناتو خط بطلان کشید و آن را به کلی تغییر داد. ژاک دوهمال می‌گوید: «در شرایط امروز فرانسه و در انتخاب‌های اجتماعی، برای حزب دوگل و خود ژنرال چیزی باقی نمانده است.»

مأخذ: مجله تایم، ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۹ برگردان از بخش ترجمه «گزارش»

